

بررسی عوامل سیاسی - اجتماعی مؤثر در همگرایی‌های قومی (مطالعه‌ی موردی: قومیت‌های شهرستان ارومیه)

مهدی قاصد^۱، حبیب‌الله زنجانی^۲، علیرضا کلدی^۳

چکیده

گروه‌های قومی هر جامعه، جایگاه مهمی در اتحاد ملی دارند و اگر به چالش کشیده شوند، امنیت ملی را به خطر می‌اندازند. در عصر حاضر نیز موضوع قومیت‌ها یکی از الزامات توسعه در جمهوری اسلامی ایران است و خوشبختانه بعد از انقلاب اسلامی، همگرایی قومیت‌ها در راستای اتحاد ملی حرکت کرده است. برای روشن‌شدن همگرایی قومیت‌ها در این پژوهش عوامل سیاسی و اجتماعی مؤثر در همگرایی‌های قومی، با تکیه بر تأثیرگذاری عوامل سیاسی اجتماعی بررسی شده است. مطالعه‌ی موردی، قومیت‌های مختلف شهرستان ارومیه در مقایسه با کل کشور هستند، روش‌شناسی تحقیق، کیفی بوده و از نظریه‌ی زمینه‌ای به عنوان روش اجرای عملیات پژوهش استفاده شده است. داده‌های کیفی پژوهش با استفاده از تکنیک مصاحبه‌ی عمیق گردآوری شد و برای ارائه‌ی نظریه‌ی نهایی از استراتژی نظریه‌ی زمینه‌ای استفاده گردید. بر اساس روش نمونه‌گیری هدفمند و نیز با در نظر گرفتن معیار اشباع نظری، با تعداد ۱۵ نفر از جامعه‌ی مورد مطالعه، مصاحبه‌ی عمیق انجام شد. یافته‌های به دست آمده در ۶۳ مفهوم دسته‌بندی گردید و از میان این مفاهیم، ۵ مقوله‌ی اصلی: ناسیونالیسم و تاریخ مشترک، دین مشترک، امنیت و امیدواری به دست آمد. مقوله‌ی هسته‌ای این پژوهش مفهوم «امنیت» است که

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات m.ghassed@yahoo.com

۲- استاد علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (نویسنده مسئول)

ha_zanjani@yahoo.com

drkaldi@yahoo.com

۳- استاد علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

سایر مقولات اصلی را دربر می‌گیرد. نتایج تحقیق نشان داد، قومیت‌های شهرستان ارومیه در سایه‌ی امنیت اجتماعی-سیاسی، همگرایی را بر واگرایی ترجیح داده‌اند. **واژگان کلیدی:** همگرایی‌های قومی، نظریه‌ی زمینه‌ای، شهرستان ارومیه، امنیت

مقدمه

سرزمین باستانی ایران به سبب موقعیت ممتازش، همواره کانون تلاقی فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون و عرصه‌ی رفت و آمدها و هجوم‌های مختلف بوده است. این موقعیت ویژه زمینه‌ساز تکثر هویتی در ایران گشته و باعث شده تا گروه‌های متنوع با عناوینی چون ایل، طایفه، عشیره، قوم و غیره در ایران جای گیرند. هر کدام از این گروه‌ها با وجود داشتن اشتراکات فراوان، از ویژگی‌های خاص خود از جمله زبان، گویش، پوشش، آداب و رسوم و گاه آیین و مذهب برخوردارند. پراکندگی قومیت‌ها در کشور متنوع است؛ این پراکندگی در شهرستان ارومیه بیش از شهرهای دیگر دیده می‌شود. ارومیه با داشتن قومیت‌های متعدد ترک‌ها، کردها، فارس‌ها، ارامنه، آشوریان و زرتشتیان، محل تلاقی فرهنگ‌ها و ادیان نشأت گرفته از این قومیت‌هاست (بیات ۱۳۸۷). همزیستی قومیت‌ها در این شهر به روایت تاریخ، گاه مسالمت‌آمیز و گاه ستیزه‌جویانه بوده است. عوامل گوناگونی مانند تناقضات فرهنگی، عقیدتی، سبک‌های مختلف زندگی، شیوه‌های گوناگون امرار معاش و از همه مهم‌تر باورهای سیاسی نامتجانس در مواقعی باعث چالش واگرایی قومیت‌ها شده است اما عواملی دیگر چون امنیت ملی، مذهب رسمی، فرهنگ مشترک، صلح، رشد اقتصادی و ... باعث همگرایی است.

این پژوهش با هدف یافتن علل و عوامل تأثیرگذار بر باورها، انسجام و همگرایی‌های قومی مردم ارومیه با دیگر اقوام کشور و نیز نحوه‌ی مواجهه‌ی قومیت‌های شهر با هم به انجام رسیده است و سعی بر آن شده تا با روش مصاحبه‌ی عمیق بر اساس نظریه‌ی زمینه‌ای، مهم‌ترین عوامل سیاسی-اجتماعی در همگرایی قومیت‌های شهرستان تبیین گردد.

بیان مسأله

جهانی شدن دنیای امروز بر تحلیل های جامعه‌شناختی شهروندی و ابعاد آن تأثیر گذاشته است. مطالعه‌ی شهروندی و ابعاد آن به شیوه‌ای نظام‌مند در جامعه‌شناسی نسبتاً پویاست، به‌گونه‌ای که می‌توان مدل شهروندی مارشال^۱ (۱۹۵۰) را به عنوان شروعی کلاسیک در این مطالعات دانست. اما ضعف مدل شهروندی کلاسیک در کاربرد مطالعات امروز به گمان نش^۲ (۱۳۹۰: ۱۸۹)، محوریت داشتن طبقه در آن و عدم توجه به نابرابری‌های اجتماعی مانند جنسیت، نژاد و قومیت است.

تعاریف و ویژگی‌های قومیت و یا فقدان تعریف آن در بسیاری آثار، باعث مخدوش شدن مفهوم عام قومیت و مفاهیم وابسته به آن شده است. تالکوت پارسونز (۱۹۷۵: ۵۳) جامعه‌شناس برجسته در تلاش برای تعریف این واژه آن، را «فوق‌العاده طفره‌آمیز» می‌خواند.

با توجه به این مشکلات، اسنایدر^۳ (۱۹۸۳: ۴۷) تأکید می‌کند که گرایش به سوی تعمیم واژه‌ی قومی همچنان مشکل‌آفرین است و نتیجه می‌گیرد که «این واژه آنچنان معانی پراکنده‌ی فراوانی به خود گرفته است که بهتر است به طور کلی از به کار بردن آن صرف نظر کنیم».

با وجود تمام این تفاسیر، مفهوم قومیت مورد نظر این تحقیق با ارجاع به تعریف کدوری^۴ (احمدی، ۱۳۹۱: ۳۴) ملاحظه‌ی ویژگی‌های گروه‌های ساکن در جوامع به اصطلاح کثرت‌گرا به کار گرفته شده است؛ گروه‌هایی که از لحاظ فرهنگ، زبان، یا ویژگی‌های فیزیکی با گروه‌های اکثریت یا مسلط در این جوامع متفاوت هستند. البته توضیح این نکته ضروری است که منظور از کثرت‌گرا در این تعریف که مورد نظر تحقیق پیشرو است، کثرت‌گرایی قومی است.

1-Thomas H. Marshall

2-Nash

3 - Snyder

4 - Kedourie

حال با توجه به موارد ذکر شده و با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و تاریخی مطرح شده در تحقیق در مورد شهر ارومیه ضرورت انجام تحقیقی جامعه‌شناختی که مفهوم قومیت را در کانون توجه قرار دهد، ضروری به نظر می‌رسد زیرا شهروندی در ایران تا حد زیادی با مفهوم هویت گره خورده است. توجه به قومیت در موضوع شهروندی بسیار پررنگ‌تر از توجه به جنسیت، نژاد و نظایر آن است. ایران کشوری است که از یک سو دربردارنده‌ی اقوام متعدد با خرده‌فرهنگ‌های بسیار متفاوت است که یک بافت فرهنگی بسیار غنی به وجود آورده است و از دیگر سو مجادله‌ها و کشمکش‌هایی را نیز در بین اقوام مختلف در مواردی باعث شده است، تنش در وحدت ملی ایجاد شود. بنابراین همگرایی و یا واگرایی قومیت‌ها در وحدت ملی مؤثر است، با سیاست‌گذاری همگرایی قومیتی را میتوان تقویت کرد؛ این پژوهش در راستای پاسخگویی به این هدف نوشته شده است.

پیشینه‌ی پژوهش

تحقیقات متعددی در زمینه‌ی قومیت و همگرایی قومیت‌ها و مسائل مربوط به آن، چه در داخل کشور و چه در خارج کشور انجام شده است. مهم‌ترین تحقیقات انجام‌شده‌ی خارجی و داخلی در این زمینه بدین قرار است:

فورد و هاراوا (۲۰۱۱) نیز در مقاله‌ی «مفهوم‌سازی جدیدی از قومیت برای تحقیقات مرتبط با شیوع‌شناسی اجتماعی و برابری بهداشتی» انجام داده‌اند که در آن ضمن بیان نابرابری‌های قومیتی در نظام قشربندی آمریکا، مفاهیم مرتبط با قومیت و دلالت‌های آن که مرتبط با شکاف‌های مربوط به سلامتی است، همچنان به صورت جدی مورد مطالعه قرار نگرفته است.

پیتر وید و همکاران (۲۰۱۴) نیز در مقاله‌ی «ترکیب ملت و علم در آمریکای لاتین» دو مفهوم علم، ملیت و قومیت را در ارتباط با یکدیگر مورد مطالعه قرار داده‌اند.

دیبیش آناند (۲۰۱۷) در مقاله‌ی «تعارض قومی و اعتراض در تبت و شینجیانگ» اختلافات بوداییان تبت و حکومت چین را مطالعه کرده است.

استادولسکا (۲۰۱۸) در مقاله‌ی «پژوهشی پیرامون نژاد، قومیت، مهاجرت و فراغت» به بررسی ارتباط متقابل سه متغیر نژاد، قومیت و مهاجرت با فراغت و گذران آن می‌پردازد.

مهری کارنامی در مقاله‌ی «آسیب‌شناسی تأثیر قومیت‌گرایی بر امنیت ملی» (۱۳۸۸) به شاخص‌هایی نظیر بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی و خلل آوردن بر وحدت ملی پرداخته، نتیجه‌گیری می‌کند که ناامنی‌های اجتماعی و سیاسی داخلی قومیت‌ها می‌تواند از عرصه‌های خارجی نیز نشأت گرفته و با تهدیدات بیرونی نسبت به امنیت ملی کشور ارتباط پیدا کند.

بیانلو (۱۳۸۷) در مقاله‌ی «بررسی جامعه‌شناختی نگرش شهروندان زنجان به قومیت‌گرایی (مطالعه موردی پان‌ترکیسم)» اهدافی همانند رابطه‌سنجی بین متغیرهای زمینه‌ای (سن، جنسیت، سواد، محل زندگی و نوع شغل) را با نوع نگرش به قومیت‌گرایی، شناسایی میزان هدفمند بودن و آگاهانه بودن تجمعات قوم‌گرایانه در میان شهروندان، آگاهی از نوع نگرش شهروندان نسبت به تأثیر فعالیت‌های قوم‌گرایانه همانند پان‌ترکیسم و کاهش وحدت و انسجام ملی و شناخت نوع عملکرد نیروی انتظامی در کنترل تجمعات قوم‌گرایانه را از دیدگاه شهروندان را مورد بررسی قرار داده است.

اخوان مفرد و همکاران (۱۳۸۷) در مقاله‌ی «بررسی راه‌های همگرایی قومیتی با تأکید بر اقوام ترک و کرد در شهرستان ماکو» پنج عامل دینی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در ارتقاء سطح همگرایی اقوام را مؤثر دانسته‌اند.

ضرغامی (۱۳۹۱) در مقاله‌ی «تحلیل فرصت‌ها و تهدیدهای ژئوپلیتیکی قوم بلوچ از دیدگاه نظریه‌ی شکاف‌های سیاسی-اجتماعی» با روش هرمنوتیکی و رویکردی پست‌مدرن به مسأله‌ی قومیت می‌پردازد و در تلاش است به ضعف نظریه‌های کلان در مسائل قومیت بپردازد که مربوط به دوره‌ی مدرنیته و روش پوزیتیویستی است و نشان دهد که در گفتمان پست‌مدرن، حوادث هر منطقه را باید در ارتباط با زمان و جغرافیای آن مکان مورد کنکاش قرار داد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد جامعه‌ی ایران با وجود داشتن ساختار چند قومی، دچار واگرایی قومی نشده است.

غلامحسینی و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله‌ی «بررسی نقش هویت قومی بر امنیت مرزهای جمهوری اسلامی ایران» این پرسش را مطرح کردند که راهبرد بهینه‌ی جمهوری اسلامی ایران در مقابل قومیت‌های مرزنشین به منظور تأمین امنیت مرزهای کشور کدام است آنها در نتیجه‌گیری بیان کردند که رعایت حقوق شهروندی قومیت‌ها بر مبنای ظرفیت‌های قانون اساسی کشور در قالب یکپارچگی سرزمین است که موجب تأمین بهینه‌ی امنیت مرزها خواهد شد.

بارسلطان (۱۳۹۴) در مقاله‌ی «بررسی عوامل مؤثر بر همگرایی قومیت‌ها با تأکید بر ساختار امنیت کشور ایران» با رویکرد توصیفی-تحلیلی به شیوه‌ی مطالعه‌ی کتابخانه‌ای، عوامل مؤثر بر همگرایی قومی را بررسی کرده و بیان می‌کند، دولت مرکزی باید با اتخاذ سیاست‌های خاص، قومیت‌ها را به سوی مشارکت ملی سوق دهد و با مدیریت مناسب و صحیح این تهدیدات را برطرف سازد.

نقدی و احمدی (۱۳۹۴) در مقاله‌ی «بررسی جامعه‌شناختی میزان همگرایی قومیت‌های (فارس، ترک، لر) استان همدان» با روش پیمایشی و نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و متناسب با حجم جامعه‌ی آماری تعداد ۳۸۴ نفر از شهروندان استان را بر اساس سه فرضیه اصلی؛ وضعیت فرهنگی و ارتباطی افراد، میزان پذیرش اصول شهروندی توسط آنان و میزان احساس محرومیت نسبی مورد بررسی قرار دادند.

چارچوب مفهومی پژوهش

با توجه به تفاوت‌های فلسفی-پارادایمی روش‌های کمی و کیفی، در بررسی‌های کیفی به جای استفاده از چارچوب نظری برای تدوین و آزمون فرضیات، از چارچوب مفهومی برای استخراج سؤالات پژوهش استفاده می‌شود. پژوهشگر به جای آزمودن تئوری‌های موجود در قالب فرضیات مختلف، به بررسی و تدوین یک چارچوب مفهومی جدید می‌پردازد. پژوهش حاضر از نظریات قومیت به عنوان راهنمای نظری جهت تفسیر و تبیین عمیق‌تر ابعاد موضوع مورد مطالعه یا به عبارتی دیگر، به عنوان ارتقای حساسیت

نظری استفاده کرده است. با توجه به مداخله‌ی برخی شرایط در همگرایی و واگرایی قومیت‌ها، مواردی در باره‌ی مسائل قومیتی قابل بیان است.

سرمایه‌داری و تقسیم کار

اولیور کاکس^۱ با اتکا بر بعضی انگاره‌های اصلی مارکس یکی از نخستین جامعه‌شناسانی بود که گزارش مارکسیستی منسجم و سامان‌مندی را از قومیت ارائه داد. تحلیل او ریشه در این استدلال کلاسیک مارکسیستی داشت که «روابط نژادی را در قالب بهره‌کشی طبقاتی می‌توان مطالعه کرد» (۱۹۴۵: ۳۶۰). کاکس که عمدتاً بر روابط قومی در ایالات متحده تأکید داشت، بر آن شد که خصومت‌های قومی عام نیستند، بلکه تعین تاریخی دارند؛ یعنی به ریشه‌ها و نیازهای اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری بازبسته‌اند. از نظر کاکس توسعه‌ی سرمایه‌داری، مستلزم افزایش اساسی نیروی کار ارزان است که از طریق استعمار و حمل بردگان به قاره‌ی جدید یعنی آمریکا حاصل شد. تفاوت‌های فرهنگی و فیزیکی بین نیروی کار آفریقایی و کارگران سفیدپوست داخلی به سرمایه‌داران و تاجران بزرگ کمک کرد شکاف بین طبقه‌ی کارگر را در راستای خطوط قومیتی قرار دهند. سرمایه‌داری که ریشه در استثمار اقتصادی یک طبقه بر دیگر طبقات دارد، به عنوان نظامی اجتماعی تعریف می‌شود که شدیداً مبتنی بر خصومت و خشونت گروهی قومیتی است؛ خصومت نژادی بخشی از این مبارزه‌ی طبقاتی است؛ منافع پنهان در پس خصومت نژادی منافع استثمارگرانه است. نوع خاص استثمار اقتصادی، مشخصه‌ی جامعه‌ی سرمایه‌داری است. ما تنها تا جایی می‌توانیم مسأله‌ی سیاه‌ستیزی را درک کنیم که جایگاه سیاهان را به عنوان کارگر درک کرده باشیم (کاکس، ۱۹۴۸)؛ به عبارت دیگر، «تفاوت‌های قومی تنها به عنوان یک جنبه از روابط طبقاتی معنای سیاسی پیدا می‌کند و قومیت تنها به عنوان بخشی از سیاست طبقاتی از لحاظ جامعه‌شناختی معنادار می‌شود: روابط نژادی، روابط بین کارگر و سود هستند (همان: ۳۵۸). پیکار قومی چیزی بیش از پیکار طبقاتی پنهان نیست. نظریه‌ی قومیت کاکس به شدت به مارکسیسم کلاسیک اتکا

^۱-Oliver Cox

دارد که طبقه را بر قومیت اولویت بخشیده و برای زیربنای اقتصادی برای روبنای فرهنگی تقدم قائل است و ادعاهای هویتی قومی و نژادی را چیزی تلقی می‌کند که مانع از توسعه‌ی خودآگاهی پرولتاریا در عزیمت به سوی پیشرفت جهانی می‌شود.

فرهنگ، طبقه و هژمونی

دومین و شاید تأثیرگذارترین رهیافت نومارکسیستی در بررسی روابط قومی پیرامون آثار اولیه‌ی مارکس به یاری‌های علمی آنتونیو گرامشی^۱ شکل گرفته است. چارچوب طبیعی این شاخه از مارکسیسم مشخصاً فرهنگی است و عمدتاً نقش ایدئولوژی و هژمونی فرهنگی در جامعه‌ی سرمایه‌داری را در کانون توجه خود قرار می‌دهد (ریتزر، ۱۳۸۹). گرامشی مفهوم هژمونی را در تحلیل خود از قدرت ایدئولوژیک سرمایه‌داری مطرح ساخت. هدف اصلی او تبیین علت عدم حمایت آشکار کارگران صنعتی از انقلاب در جوامع غربی بوده است. مارکسیسم کلاسیک با تأکید عمیق بر روی اقتصاد سیاسی و شیوه‌ی تولید نشان داد که در یافتن علت این مسأله ناتوان است. از دیدگاه گرامشی علت، بیشتر فرهنگی و نه اقتصادی بوده است. استدلال اصلی اندیشه‌های گرامشی بر این مبنا استوار است که موفقیت دولت سرمایه‌داری در جلوگیری از نارضایتی شدید، نه تنها ناشی از کنترل ابزار تولید مادی توسط آن، بلکه مهم‌تر از آن ناشی از هژمونی فرهنگی و ایدئولوژیک آن است. گرامشی هژمونی را پتانسیل گروه‌های اجتماعی چیره در جامعه برای ایجاد رضایت خودجوش در میان گروه‌های اجتماعی فرودست با «حفظ یگانگی ایدئولوژیک کل بلوک اجتماعی که ایدئولوژی مزبور در خدمت تحکیم و یکپارچگی آن است»، تعریف می‌کند (بشیریه، ۱۳۹۰).

هرچند گرامشی به صراحت به بررسی قومیت نپرداخته است، ولی نوشته‌های او در مورد مسأله‌ی جنوب ایتالیا، بینش عمیق او را از رابطه بین فرهنگ، طبقه و هژمونی نشان می‌دهد. از دیدگاه گرامشی مسأله‌ی جنوب مسأله‌ای قومی، اجتماعی و طبقاتی بود که نمی‌توانست بر اساس اصول مارکسیسم کلاسیک و دوگانگی‌ای که بین پرولتاریا و

1- Antonio Gramsci

بورژوازی قائل می‌شود، حل گردد. گرامشی مفهوم اجتماعی ملی - مردمی را برای تبیین علت عدم یکپارچگی قومی، فرهنگی و سیاسی در ایتالیا مطرح کرد. پرولتاریا نمی‌تواند به نیروی برتری تبدیل شده و جایگاهی ضد همونیک کسب کند، مگر آنکه با دیگر گروه‌های اجتماعی اتحادهای راهبردی را شکل دهد که بیشینه‌ی آن‌ها اهل منطقه‌ی چند قومی و عمدتاً روستایی جنوب ایتالیا هستند (جول، ۱۳۸۸).

برخی جامعه‌شناسان که در مرکز مطالعات فرهنگی معاصر بیرمنگام در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ فعالیت می‌کردند، با الهام از اندیشه‌های بنیادین گرامشی تبیین‌های اصیل و تأثیرگذاری از روابط قومی ارائه کرده‌اند. هال^۱، گیلروی^۲، آنجلا مکرابی^۳ سوی نمایندگان مکتبی شده‌اند که امروزه به نام مکتب مارکسیسم فرهنگی بیرمنگام مشهور است و هدف اصلی آن فراتر رفتن از ابزارانگاری کوتاه‌بینانه‌ی دوگانگی طبقاتی و جبرانگاری اقتصادی در مواضع مارکسیسم کلاسیک است. آن‌ها با شروع از موضعی مشابه که در اصل ملهم از گرامشی است، رهیافت‌های کاملاً متفاوتی را برای بررسی قومیت طرح کرده‌اند.

اثر استوارت هال (۱۳۹۳) یکی از تأثیرگذارترین و بنیادی‌ترین آثار مطرح شده بر اساس سنت گرامشی است. هال با استدلال گرامشی مبنی بر اینکه نژاد و قومیت از دیگر روابط اجتماعی استقلال دارند، پیروی می‌کند. از دیدگاه او تحلیل اقتصادی صرف نمی‌تواند پیچیدگی روابط قومی را که اشکال بسیار متمایز به خود می‌گیرد، نشان دهد. در این مورد، او منتقد مارکسیسم کلاسیک است که پیکار قومی را چیزی بیش از پیکار طبقاتی پنهان نمی‌داند. از دیدگاه او خصومت‌های قومی از نظر تاریخی خاص هستند: نژادپرستی و ویژگی جهان شمول نوع بشر نیست و تنها اشکال خاص و از نظر تاریخی مشخصی از نژادپرستی وجود داشته است. دگرگونی‌های تاریخی نامتوازن و مختلف جوامع معین تعیین می‌کند که خصومت‌های قومی خود تأثیر نامتوازن در داخل جمعیت‌های معین دارند. به علت این شرایط مختلف که در طی تاریخ شکل گرفته‌اند،

1- Stuart Hall

2- Paul Gilroy

3- Angela McRobbie

رابطه‌ی بین طبقه و قومیت اغلب پیچیده و متناقض می‌گردد. از دیدگاه هال «سوژه‌ی طبقه» خصلت ناهمگنی دارد که به آن اجازه می‌دهد پدیده‌ای مانند نژادپرستی طبقه‌ی کارگر در آن ظهور کند: «تفاوت قومی و نژادی می‌تواند به شکل مجموعه‌ای از خصومت‌های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک در چارچوب طبقه ساخت‌بندی شود و آن را در معرض اشکال بسیار مشابه استثمار ناشی از مالکیت یا مصادره‌ی ابزار تولید قرار دهد (هال: ۱۹۸۶: ۲۵). هرچند قومیت نمی‌تواند به طبقه فروکاسته شود، ولی باز نمی‌توان روابط قومی را جدا از روابط طبقاتی تبیین کرد. از دیدگاه هال نژاد و قومیت تأثیری بزرگ بر خودآگاهی طبقاتی دارند؛ آن‌ها روابط دوجانبه با یکدیگر دارند، بر یکدیگر اثر می‌گذارند و آنچه مهم است، چارچوب‌بندی و نه جدایی آن‌هاست.

همگرایی اقوام ایرانی در طول تاریخ

در متون تخصصی جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی، بنیادهای پایدار همگرایی اقوام در کشورهای گوناگون به چهار دسته تقسیم می‌شود: بنیادهای جغرافیایی و پایداری سرزمین، حاکمیت و ساختار سیاسی، تداوم تاریخی، و بنیادهای فرهنگی.

بنیادهای جغرافیایی و پایداری سرزمین: سرزمین، اولین و بدیهی‌ترین شکل هویت گروه‌های انسانی است و از نخستین پدیده‌های احساسی-محیطی به شمار می‌آید (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۷۰) که پیدایش، دوام و تداوم افراد یک ملت که دارای تجربه‌ی تاریخی مشترک، آمال و آرزوها، احساسات و جهان‌بینی مشترک، شخصیت‌ها و نمادهای مشترکند، وابسته به آن است.

قلمرو و فضای جغرافیایی ایران از منظر انسانی و فرهنگی حالتی همگرا دارد، که با مرزهای مشخص طبیعی و انسانی از فضاها و قلمروهای پیرامون خود متمایز می‌شود. از نظر طبیعی، قلمرو جغرافیایی فلات ایران در شمال از فضاها، ماوراء قفقاز، سیبری و آسیای مرکزی، در شرق از فضاها، فلات تبت و فلات دکن (هند) و دشت سند و پنجاب، در جنوب از فضاها، آبی اقیانوس هند، خلیج فارس و شبه جزیره‌ی عربستان و

در غرب از فضاهاى فلات آناتولى و دشت‌هاى بين‌النهرين متمايز و جدا مى‌شود (حافظ نيا، ۱۳۸۱، ۱۵).

فضای محصور میان این مناطق دارای هویت طبیعی مشخصی به نام فلات ایران است. این الگوی فضایی به همبستگی، تفاهم و یکپارچگی سکنه‌ی آن با یکدیگر کمک می‌کند و امکان تمایز آن‌ها را از دیگران فراهم آورده است (درایسدل و بلیک، ۱۳۶۹: ۲۶۱). این بستر و زیرساخت به عنوان استقرارگاه اقوام ایرانی دارای ویژگی‌های کاملاً بارزی از مناطق پیرامونی است و استمرار خط کشور در ایران سبب شکل‌گیری فرهنگ سیاسی خاص در درون فلات ایران شده و ساکنان سرزمین ایران را دارای تجربه‌ی تاریخی مشترکی کرده است. در واقع تمام گروه‌های قومی در ایران در چارچوب این عرصه، فرایند تکاملشان را پیموده‌اند و دارای تجربه‌ی مشترک شده‌اند. از این رو تداوم سرزمینی، نقش مهمی در ایجاد انسجام اجتماعی داشته است (احمدی، ۱۳۹۱). این عامل پایدارترین عامل و بنیاد همگرایی قومی در ایران به شمار می‌آید.

حاکمیت

کشورها دارای جامعه‌ی سازمان‌یافته‌ی سیاسی هستند که تحت لوای یک حکومت اداره می‌شوند. حکومت‌ها دارای اقتدار سیاسی هستند. ایرانیان را می‌باید جزء اولین مردمانی دانست که با تأسیس نظام سیاسی گسترده و جدید در دوره‌ی هخامنشیان ساختار سیاسی‌ای را پدید آوردند که اداره‌ی سیاسی سرزمین را عینیت بخشید. این ساختار سیاسی در بُعد سرزمین از حاکمیت برخوردار بود (شعبانی، ۱۳۹۴).

هگل می‌گوید: ایرانیان بنیان‌گذاران اولین امپراتوری بودند که در آن اقوام گوناگون در کنار یکدیگر همزیستی داشتند و در حفظ آن می‌کوشیدند (نقیب زاده، ۱۳۸۶: ۱۸۴). این اقوام در طی هزاران سال به یکدیگر جوش خورده و پیکره‌ی واحدی را به وجود آورده‌اند. از آن پس، حکومت‌ها و سلسله‌های پی‌درپی در این فضا مستقر شده و موجودیت کشور را در ایران تداوم بخشیده‌اند. در این فرآیند، حکومت‌های مستقر در فضای جغرافیایی ایران، از میان گروه‌های ایلی و قبیله‌ای سلسله‌های محلی و دولت‌های

ملی را بنیان نهادند. سلسله‌های بزرگی چون غزنویان، سلجوقیان، صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه از میان همین گروه‌های سیاسی اجتماعی ایران برخاسته‌اند.

تداوم تاریخی

وجود و استقرار یک قوم و گروه در بخشی از فضای جغرافیایی به آن قوم و گروه، هویت مکانی می‌بخشد. حال، چنانچه این استقرار بر طول زمان نیز متکی باشد، تداوم تاریخی گروه‌های انسانی را در فضای جغرافیایی استمرار می‌بخشد و آن‌ها را از هویت سرزمین که در طول تاریخ شکل گرفته است، بهره‌مند می‌سازد. استمرار و تداوم تاریخی کشور در یک فضای جغرافیایی، بسترساز بقای آن در طول تاریخ است. کشورهای نظیر هند، چین، مصر و ایران دارای این ویژگی هستند. این کشورها در مقایسه با کشورهای نوپا و جدیدالتأسیس به مراتب پایدارترند. تداوم تاریخی، با تجربه‌ی تاریخی همراه است. تجربه‌های تاریخی مشترک، از مؤثرترین دلایل وجودی هر کشور که همانا همبستگی ملی است، به شمار می‌آید (میرحیدر، ۱۳۸۲، ۸۷). گروه‌های سیاسی-اجتماعی در ایران، بر مبنای تداوم تاریخی و نقش‌آفرینی حاکمیتی‌شان، در کلیت ساختار سیاسی ایران سهیمند. از این رو تاریخ طولانی گروه‌های قومی در پهنه‌ی سرزمینی ایران و مشارکت در ساختار قدرت، نشان‌دهنده‌ی قوام و پایداری آن‌ها در کلیت و تمامیتی به نام ایران است.

بنیادهای فرهنگی

ادوارد تیلور فرهنگ را محیط و فضای ذهنی اجتماعی می‌داند (آشوری، ۱۳۸۹: ۵۷) که مبتنی بر عناصر مادی و روحی‌ای است که در طول تاریخ شکل گرفته و دارای قوام و دوام زمانی است. روابط پیچیده‌ی میان فرهنگ و محیط طبیعی در فلات ایران زمینه‌ساز درهم‌تنیدگی فرهنگی اقوام ساکن در محدوده‌ی فلات ایران، شده است. فرهنگ به مثابه‌ی کلیتی در هم تنیده که تمام اجزای آن در محدوده‌ی جغرافیایی فلات ایران بر یکدیگر تأثیرگذار بوده‌اند، خلق‌کننده‌ی چشم‌انداز فرهنگی-تمدنی به نام فرهنگ و تمدن ایرانی بوده است. ایران هویت فرهنگی و تمدنی خود را در میان قلمروهای

پیرامونی حفظ کرده و در تماس با سایر قلمروها، نواحی فرهنگی-تمدنی ایرانی را تشکیل داده است. در ادامه دو رکن اساسی این بنیاد را شرح می‌دهیم.

الف) دین: ادیان معمولاً کارکردهایی فراتر از قبیله‌گرایی، قوم‌گرایی و گروه‌گرایی دارند. از آنجا که اکثر گروه‌های ساکن در ایران را پیروان دین اسلام تشکیل می‌دهند، دین به عنوان عقیده‌ای مشترک، نقش بنیادین در ایجاد همبستگی میان آنها ایفا کرده است. براساس سرشماری سال ۱۳۸۵، ۹۹/۴۳ درصد جمعیت کشور را مسلمانان تشکیل داده‌اند (مرکز آمار ایران). در واقع کارکرد دین در همبستگی میان ملت ایران، از شبکه‌های تعلق ملی اقوام ایرانی به شمار می‌رود. دین اسلام کارکرد هویت‌بخش و قوام‌بخش خود را پس از ورود اسلام در میان گروه‌های مختلف در ایران شکل داده است. از آنجا که تمام گروه‌های قومی در ایران مسلمانند، عنصر فرهنگی دین به عنوان چتر گسترده‌ای که تمام اقوام در ذیل آن قرار می‌گیرند، اهمیت ویژه‌ای در همگرایی ملی یافته است.

ب) نمادهای فرهنگی: نمادهای فرهنگی همچون نوروز، چهارشنبه سوری، شب یلدا و مانند این‌ها نیز از مشترکات پایدار در بین اقوام ایرانی به شمار می‌آید. از سوی دیگر مشاهیر قومی همچون مولوی بلخی، نظامی گنجوی، خاقانی شروانی، صائب تبریزی، حافظ شیرازی، مسعود سعد لاهوری، امیرخسرو دهلوی، منوچهری دامغانی، رودکی سمرقندی، فرخی سیستانی، فردوسی طوسی، ابن سینا، شهریار، گلشن کردستانی و دیگران از فرهنگ‌سازان ایران زمین هستند که فارغ از هویت قومی‌شان در اعتلا و ارتقای فرهنگ ایرانی نقش آفرین بوده‌اند. موسیقی و هنرهای دستی همچون فرش بافی، سفالگری، مینیاتور، نقاشی و غیره با تأکید بر عنصر ملیتی و هویتی نیز مظاهری از فرهنگ اقوام ایرانی است.

روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق خاص این پژوهش استفاده از نظریه‌ی زمینه‌ای است. ارزش ویژه‌ی نظریه‌ی زمینه‌ای در توانایی آن برای ارائه‌ی مروری مفهومی از پدیده‌ی مورد مطالعه

است. این شیوه بر دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان تمرکز کرده و اجازه می‌دهد تفکرات آن‌ها درباره‌ی موضوع ارائه شود و مروری مفهومی، مبتنی بر تفسیرهای زمینه‌ای، تبیین‌ها، تأثیرات، علل اساسی و غیره ارائه می‌دهد (گلنزر: ۲۰۰۳). چارمز معتقد است هدف استراتژی‌های راهبردی نظریه‌ی زمینه‌ای، برساخت نظریه‌هایی با سطح متوسط که مستقیماً از تحلیل داده‌ها حاصل می‌شود، است (چارمز، ۲۰۰۳). نظریه‌ی زمینه‌ای می‌تواند شامل شیوه‌های متنوعی از جمع‌آوری داده‌ها مانند مصاحبه‌های عمیق و مشاهده باشد. در این نظریه جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها به هم وابسته و دائماً در حال تکرار است؛ بدین معنا که تحلیل با اولین جمع‌آوری داده شروع می‌شود و به جمع‌آوری داده‌های بعدی شکل می‌دهد. اما در اساس، در نظریه‌ی زمینه‌ای برای تحلیل داده‌ها از رویکرد کدگذاری استفاده می‌کنیم. این فرآیندی است که در آن محقق مفاهیم را از داده‌ها می‌گیرد و بسط می‌دهد (کوربین و استراوس، ۱۹۹۰). شیوه‌ی کار با متن در فرآیند تفسیر داده‌ها در تحقیق کیفی شامل کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی یا انتخابی است. کدگذاری باز بخشی از فرآیند تحلیل داده‌هاست که شامل شناسایی، نام‌گذاری، مقوله‌بندی و توصیف پدیده‌ی کشف‌شده در متن است (همان: ۷۸). کدگذاری محوری فرآیند مرتبط کردن کدها (مقوله‌ها و گزاره‌ها) از طریق ترکیبی از تفکر قیاسی و استقرایی با یکدیگر است. در این مرحله، نظریه‌پرداز نظریه‌ی زمینه‌ای بر روابط علی تأکید می‌کند و چیزها را در یک قالب ابتدایی از روابط کلی و عمومی قرار می‌دهد. این قالب شامل پدیده، شرایط علی، زمینه، شرایط مداخله‌گر، استراتژی‌های کنش و پیامد است. مرحله‌ی کدگذاری گزینشی هم که در ادامه‌ی کدگذاری بازمی‌آید، فرآیند انتخاب یک مقوله به عنوان مقوله‌ی هسته‌ای و ارتباط دادن سایر مقوله‌ها به آن است. در نهایت نظریه‌ی اصلی بر بستر داده‌های میدانی شکل می‌گیرد.

یافته‌های تحقیق

با تحلیل مصاحبه‌های عمیق انجام‌شده و اجرای مراحل کدگذاری باز، محوری و گزینشی ۶۳ مفهوم به دست آمد که این مفاهیم نیز در ذیل ۵ مقوله‌ی اصلی دسته‌بندی شدند.

مقولات به دست آمده عبارتند از: ناسیونالیسم (تاریخ مشترک)، دین مشترک، امنیت و امیدواری. مقوله‌ی هسته‌ای «امنیت» که سایر مقولات اصلی را در بر می‌گیرد، به عنوان مقوله‌ی هسته‌ای انتخاب شد و نظریه‌ی نهایی بر اساس آن شکل گرفت.

مقولات فرعی و مقولات اصلی مربوط به همگرایی های قومی

مقولات اصلی یا قضایا	مقولات فرعی	ردیف
ناسیونالیسم (تاریخ مشترک)	اشتراکات تاریخی، جنگ تحمیلی هشت‌ساله، دادن هزاران شهید در دفاع از کشور، اشتراک در ناسیونالیسم دینی، تعلق به میهن، تعلق به آب و خاک، اشتراکات فرهنگی، اشتراک در ناسیونالیسم ایرانی	۱
دین مشترک	اتحاد دینی، انجام مناسک دینی به مانند محرم و رمضان، شرعی بودن تصمیمات کلان کشوری	۲
ترس	ترس از تجزیه شدن، ترس از بروز خشونت، ترس از بروز جنگ داخلی، ترس از حملات کشورهای بیگانه، ترس از حملات گروه‌های تروریستی مانند داعش	۳
امیدواری	امیدواری به آینده، احساس مقطعی بودن مشکلات، توان حل مشکلات، خوش بینی	۴

به اختصار به شرایط، استراتژی‌ها، راهبردهای کنش و پیامدهای مرتبط با مقوله‌ی هسته‌ای امنیت اشاره می‌کنیم.

شرایط علی

شرایط علی ناظر بر حوادث یا وقایعی است که به وقوع یا رشد پدیده‌ای منتهی می‌شود (استراوس و کوربین، ۱۳۹۳: ۱۰۱). چنانچه از مصاحبه‌های به عمل آمده برداشت می‌شود، اکثر افرادی که احساسات همگرایانه‌ی قومی دارند، افرادی هستند که امنیت برای آن‌ها اهمیت بسیار زیادی دارد. باید اضافه کرد مجموعه‌ای از شرایط باعث به وجود آمدن حس امنیت در بین مصاحبه‌شوندگان شده است. ایران یکی از کشورهای امنیتی چندساله‌ی اخیر که برخی از کشورهای واقع در خاورمیانه دچار چالش‌های امنیتی بوده‌اند، توانسته است امنیت جانی شهروندانش را حفظ کند. این «حفظ امنیت جانی»

زمانی پررنگ‌تر می‌شود که حملات متعدد گروه‌هایی مانند گروه وابسته به داعش در درون کشورهای اروپایی همچون فرانسه، بلژیک و یا انگلستان در نظر گرفته شود. ایران با وجود فاصله‌ای بسیار کمتر به مرکز فعالیت این گروه‌ها در عراق و سوریه، توانسته است امنیت جانی شهروندانش را تأمین و حفظ کند.

در سایه‌ی همین امنیت جانی است که اشتراکات تاریخی و تاریخ مشترک نمود بیشتری پیدا می‌کند. داشتن حس امیدواری به آینده نیز در پرتو همین احساس امنیت به دست می‌آید. جمله‌های زیر از مصاحبه‌ها با قومیت‌ها انتخاب شده است.

«توی تلویزیون تبلیغ می‌کنن که ایران یکی از امن‌ترین کشورهای دنیاست. کاملاً درسته. تو این منطقه، این امنیت تو هیچ کشوری نیست».

«هر روز یه کشور جدید تو خاورمیانه درگیر جنگ و بمب‌گذاری میشه، مثل سوریه، یمن، افغانستان، فلسطین، لبنان، عراق و ترکیه. جز اون یه موردی که داعش موفق شد به ایران نفوذ کنه، خدا رو شکر هیچ‌وقت نتونسته کار دیگه‌ای انجام بده».

«بلایی که سر سوریه‌ای‌ها اومد، بلایی هست که سر هیچ ملتی نیومده. تا الآن هفتصد هزار نفر کشته شدند. این بلا ممکن هست سر ما هم بیاد اگه حواسمون نباشه. اگه اختلافات رو کنار نذاریم. اگه هر کس حرف خودش رو بزنه. اگه امنیتمون رو دست‌کم بگیریم. اگه ساز جدایی بزنیم».

«حمله‌ی پارسال داعش نشون داد که خطر خیلی نزدیک‌تر از اون چیزی بود که فکر می‌کردیم».

«اگه ایران تجزیه بشه، دیگه هیچ‌وقت چیزی به اسم ایران نخواهیم داشت».

شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر را به‌منزله‌ی زمینه‌ی ساختاری وسیع‌تر مربوط به پدیده در نظر می‌گیرند. این شرایط در راستای تسهیل یا محدودیت راهبردهای کنش/کنش متقابل در زمینه‌ی خاصی عمل می‌کنند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۳: ۱۰۴).

برخی شرایط نیز به عنوان شرایط مداخله‌گر باعث تشدید مقوله‌ی مرکزی می‌شوند. یکی از این موارد تبلیغات منسجم و مستمر رسانه‌ی ملی است. خطرات حمله‌ی گروه داعش و یا حتی نزدیک شدن آنان به مرزهای کشور در بخش‌های مختلف خبری، گفتگوهای تلویزیونی و یا برنامه‌های شبه‌مستند بیان شده و موردگفتگو قرار می‌گیرد. ماحصل این گفتگوها و بررسی‌ها یک چیز است: ایران توانسته است در پرآشوب‌ترین منطقه‌ی جهان که کشورهای بسیاری درگیر معضلات عمیق امنیتی هستند، امنیت خود را حفظ کند. نظام سیاسی- فرهنگی توانسته است در این زمینه نظر موافق بسیاری از شهروندان را جلب کند. تهدیدات بعضی از کشورها نظیر آمریکا و عربستان و یا دولت اسرائیل نیز عامل دیگری در پررنگ کردن مفهوم همگرایی قومی است. در رسانه‌ی ملی بارها بیان می‌شود که اگر کشورهای متخاصم توان حمله به کشور را داشتند، لحظه‌ای در انجام حمله درنگ و تردید نمی‌کردند؛ این مسأله انسجام قومیت‌ها را بیشتر کرده است زیرا مشخص است که بی اثر بودن تهدیدات دشمنان در نتیجه‌ی وحدت ملی است. موارد زیر گفته‌های برخی از قومیت‌هاست.

«آمریکا و اسرائیل فکر می‌کنن اگه به ایران حمله کنن، همه‌ی مردم میرن پشت اون‌ها و ازشون حمایت می‌کنن. درحالی که اصلاً این‌طوری نیست. مثل جنگ [ایران و عراق] اگه خدایی نکرده جنگی اتفاق بیوفته، ترک و کرد و فارس و مسلمون و غیرمسلمون کنار هم از وطن دفاع می‌کنیم. ما یه ملتیم.»

«امروز شرایط کشور حساس‌تر از هر زمان دیگه‌ست. الآن هست که باید هوشیاری مون هزار برابر بیشتر باشه. الآن هست که باید رجزخونی قومی رو گذاشت کنار و دست تو دست هم گذاشت.»

راهبردهای کنش

راهبردهای عمل/تعامل (کنش متقابل) نیز به معنای مدیریت، اداره، انتقال دادن یا پاسخ دادن به پدیده، تحت مجموعه‌ی خاصی از شرایط مشاهده‌شده، از سوی کنشگران است. افراد مورد مصاحبه در مواجهه با مفهوم امنیت، راهبردهای متفاوتی را اتخاذ می‌کنند. یکی

از این راهبردها شرکت در راهپیمایی‌های مختلف نظیر راهپیمایی‌های ۲۲ بهمن و روز قدس است. شرکت‌کنندگان در این راهپیمایی‌ها گمان می‌کنند با حضور خود نقش مؤثری در به نمایش گذاشتن اقتدار ملی دارند.

راهبرد دیگر حضور پررنگ در برخی مراسم دینی است. به عنوان نمونه، عزاداری‌های ماه محرم که به صورت خیابانی برگزار می‌شود، هر ساله نسبت به سال قبل گسترده‌تر می‌شود. یا در کنار این مورد، می‌توان به راهپیمایی سالانه‌ی چندصد هزار نفری در اربعین حسینی اشاره کرد. هردوی این راهبردها مقوله‌ی مرکزی این تحقیق را که همان احساس امنیت است، تقویت می‌کنند. جملات زیر از مصاحبه با قومیت‌ها انتخاب شده است.

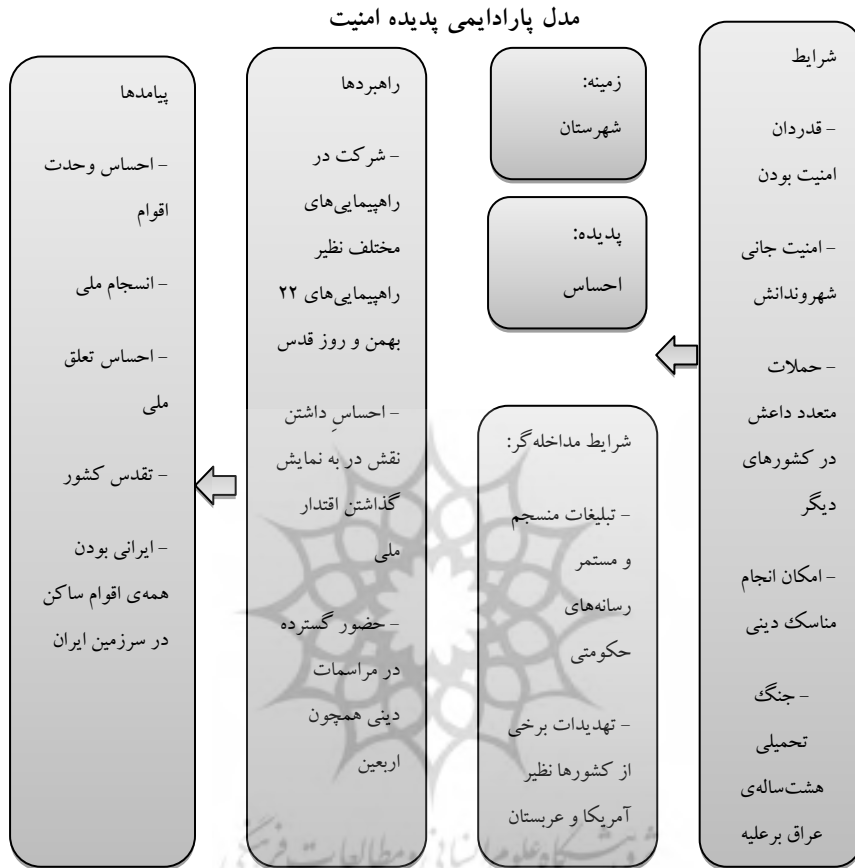
«سر هر مناسبتی با خانواده شرکت می‌کنیم، مثل راهپیمایی‌ها. قدردانی خودمون رو از نظامی که در درونش زندگی می‌کنیم، نشون می‌دیم».

«الان چند ساله تو راهپیمایی اربعین شرکت می‌کنم. این کار یک پیام واضح داره و اون اینه که همه پشتیبان دین و کشورمون هستیم».

پیامدها

پیامد نیز ناظر بر برون‌دادها یا نتایج کشش و واکنش هستند (ازکیا و ایمانی، ۱۳۹۰: ۹۸). راهبردهای اتخاذ شده توسط مصاحبه‌شوندگان، منجر به پیامدهای خاصی می‌شوند. مهم‌ترین پیامد، تقویت احساسات مرتبط با وحدت قومیت‌ها در قالب انسجام ملی است. این راهبردها باعث می‌شوند انسجام میان قومیت‌ها بیشتر شده و خود را در انسجام ملی متبلور سازد. انسجام ملی نیز خود موجب بیشتر شدن احساس تعلق ملی می‌شود. افراد در احساس تعلق ملی، خود را وابسته به سرزمینی می‌دانند که در آن زندگی می‌کنند. برای این افراد، ممکن است سرزمین ملی یا کشور درجات مختلفی از تقدس داشته باشد. پیامد اصلی همه‌ی عوامل ذکر شده در بالا «همگرایی‌های قومی» است. تک تک این عوامل می‌توانند احساسات مربوط به هم‌گرایی‌های قومی را تشدید کرده و در ذهن افراد

که این احساسات همگرایانه‌ی قومی را دارند، موجب یکی دانستن قومیت‌ها در قالب مفهوم «ایرانی بودن» بشود.



نتیجه گیری

در این پژوهش سعی شد با روش تحقیق نظریه‌ی زمینه‌ای، عوامل مؤثر در همگرایی قومیت‌های شهرستان ارومیه بررسی گردد. داده‌های کیفی پژوهش با استفاده از تکنیک مصاحبه‌ی عمیق گردآوری شد. بر اساس روش نمونه‌گیری هدفمند و نیز با در نظر گرفتن معیار اشباع نظری، با تعداد ۱۵ نفر از جامعه‌ی مورد مطالعه، مصاحبه‌ای عمیق انجام شد. یافته‌های به دست آمده در ۶۳ مفهوم دسته‌بندی گردید و از میان این مفاهیم، ۵ مقوله‌ی اصلی: ناسیونالیسم و تاریخ مشترک، دین مشترک، امنیت و امیدواری به دست

آمد. از میان ۵ مقوله، مقوله‌ی هسته‌ای امنیت، مقولات اصلی دیگر را برگرفت و عامل اصلی همگرایی قومیت‌ها شد. مصاحبه‌شوندگان اظهار می‌داشتند در سایه‌ی وجود امنیت، به آینده امیدوار هستند و همچنین می‌توانند فرایض دینی و شرعی خود را انجام دهند. در نظر آنها، امنیت موجود در کشور ماحصل رشادت‌های افرادی است که جان خود را در راه صیانت از میهن از دست داده و این کشور را برای نسل‌های بعدی به یادگار گذاشته‌اند. در منطقه‌ی خاورمیانه، ایران یکی از معدود کشورهایی بوده که توانسته است امنیت جانی شهروندانش را حفظ کرده و از مرزها و تمامیت ارضی کشور حراست کند. نبود امنیت در کشورهای منطقه مثل سوریه تاکنون جان صدها هزار نفر از شهروندان آنها را گرفته و باعث شده است میلیون‌ها نفر دیگر نیز آوارهی کشورهای دیگر شوند اما در ایران با وجود امنیت خطرات احتمالی مثل خطر حمله داعش وجود ندارد. مصاحبه‌شوندگان اغلب جنگ ایران و عراق را به عنوان اتحاد ملی قومیت‌ها یادآور شدند و بیان کردند در سایه امنیت ملی می‌توانند با باهم زیستی مسالمت‌آمیز در منطقه‌ی پرآشوب خاورمیانه زندگی کنند. بنابراین عامل امنیت مهم‌ترین عامل در حفظ انسجام ملی و پیوند دادن اقوام ساکن در شهرستان ارومیه با دیگر اقوام ساکن در شهر ارومیه و دیگر نقاط مختلف کشور است.

در سایه‌ی همین امنیت جانی است که اشتراکات تاریخی و تاریخ مشترک نمود بیشتری پیدا می‌کند. داشتن حس امیدواری به آینده نیز در پرتو همین احساس امنیت به‌دست می‌آید، در اظهارات مصاحبه‌شوندگان یکی از این موارد تبلیغات منسجم و مستمر رسانه‌ی ملی است. خطرات حمله‌ی گروه داعش و یا حتی نزدیک شدن آنان به مرزهای کشور در بخش‌های مختلف خبری، گفتگوهای تلویزیونی و یا برنامه‌های شبه‌مستند بیان‌شده و موردگفتگو قرار می‌گیرد. حاصل بررسی نشان می‌دهد ایران توانسته است در پرآشوب‌ترین منطقه‌ی جهان که کشورهای بسیاری درگیر معضلات عمیق امنیتی هستند، امنیت خود را حفظ کند، مهم‌ترین پیامد در خصوص امنیت نیز تقویت احساسات مرتبط با وحدت قومیت‌ها در قالب انسجام ملی است. این راهبردها

باعث می‌شوند انسجام میان قومیت‌ها بیشتر شده و خود را در انسجام ملی متبلور سازد. انسجام ملی نیز خود موجب بیشتر شدن احساس تعلق ملی می‌شود.



منابع

- احمدی، حمید. (۱۳۹۱). قومیت و قوم‌گرایی در ایران. تهران: نی.
- اخوان مفرد، حمید رضا؛ هندیانی، عبدالله؛ زینال نژاد، حسن. (۱۳۸۷). بررسی راه‌های همگرایی قومیتی با تأکید بر اقوام ترک و کرد در شهرستان ماکو» *مجله مطالعات مدیریت انتظامی*، ش ۴: ۳۹۹ - ۴۱۵
- ازکیا، مصطفی، ایمانی، حسین. (۱۳۹۰). روش‌های کاربردی تحقیق، کاربرد نظریه بنیانی. تهران: کیهان.
- استراوس، آنسلم و کربین، جولیت. (۱۳۸۵). اصول روش تحقیق کیفی: نظریه‌ی مبنایی؛ رویه‌ها و شیوه‌ها. ترجمه‌ی بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- استراوس، آنسلم و کربین، جولیت. (۱۳۹۳). مبنای پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه‌ی ابراهیم افشار. تهران: نی.
- آشوری، داریوش. (۱۳۸۹). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ. تهران: آگه.
- بار سلطان، سیده رؤیا. (۱۳۹۴). «بررسی عوامل موثر بر همگرایی قومیت‌ها با تأکید بر ساختار امنیت کشور ایران»، *مجله علوم و فنون مرزی*، شماره ۱۳، صص ۱۵۳ - ۱۷۴
- بشریه، حسین. (۱۳۹۰). تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم: اندیشه‌های مارکسیستی. تهران: نی.
- بیات، کاوه. (۱۳۸۷). پان ترکیسم و ایران. تهران: انتشارات تاریخ معاصر ایران.
- بیانلو، یوسف. (۱۳۸۷). بررسی جامعه‌شناختی نگرش شهروندان زنجان‌ی به قومیت‌گرایی (مطالعه موردی پان‌ترکیسم). *مجله مطالعات امنیت اجتماعی*. شماره ۱۶: زمستان ۱۳۸۷. صص ۷۳ تا ۹۲.
- جول، جیمز. (۱۳۸۸). گرامشی. ترجمه‌ی محمدرضا زمردی. تهران: ثالث.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی ایران. تهران: سمت.
- درایسدل، آلاسدایر و بلیک، جرال. (۱۳۶۹). جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا. ترجمه‌ی ذره میرحیدر. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

- ریتزر، جورج. (۱۳۸۹). *نظریه‌ی جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه‌ی محسن ثلاثی. تهران: علمی.

- شعبانی، رضا. (۱۳۹۴). *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: قومس.

- ضرغامی، برزین. (۱۳۹۱). تحلیل فرصت‌ها و تهدیدهای ژئوپلیتیکی قوم بلوچ از دیدگاه نظریه‌ی شکاف‌های سیاسی- اجتماعی. *مجله پژوهش‌های جغرافیای انسانی*. شماره ۸۱: پاییز ۱۳۹۱. صص ۹۵ تا ۱۱۰.

- غلامحسینی، اسماعیل و همکاران. (۱۳۹۰). بررسی نقش هویت قومی بر امنیت مرزهای جمهوری اسلامی ایران، *مجله مطالعات دفاعی و امنیتی*، شماره ۶۱، صص. ۱۳۵-۱۶۶.

- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*. تهران: سمت.

- مرکز آمار ایران. (۱۳۸۵). *نتایج سرشماری ملی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵*.

- مهری کارنامی، محمد. (۱۳۸۸). آسیب‌شناسی تأثیر قومیت‌گرایی بر امنیت ملی. *مجله حصون*، شماره ۱۹، صص ۱۶۶ تا ۱۸۲.

- میرحیدر، دره. (۱۳۸۲). *مبانی جغرافیای سیاسی*. تهران: سمت.

- نش، کیت. (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت*. ترجمه محمد تقی دلفرو. تهران: کویر.

- نقدی، اسداله، احمدی، امید علی. (۱۳۹۴). «بررسی جامعه‌شناختی میزان همگرایی قومیت

های (فارس، ترک، لر) استان همدان»، *مجله تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی*، شماره ۶۸، صص ۱۳۱ - ۱۵۴

- نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۸۶). *مطالعه‌ی تطبیقی حکومت مدرن در غرب و ایران*. قم: دانشگاه علوم انسانی مفید.

- هال، استوارت. (۱۳۹۳). *فهم جامعه‌ی مدرن*. ترجمه‌ی محمود متحد و دیگران. تهران: آگه.

- Charmaz, K. R. (2003) **Grounded Theory**: The SAGE Encyclopedia of Social Science Research Methods.
- Glaser, Barney G. (2003), **The Grounded Theory Perspective II: Description's Remodeling of Grounded Theory**, Sociology Press.
- Cox, O. (1948) Race and caste: a Distinction; **American Journal of Sociology**, 50: 360-8.
- Cox. O (1945) (**Caste, Class and Race**. New York: Monthly Review.

- Dibyesh Anand, Dibyesh (2017), **Ethnic Conflict and Protest in Tibet and Xinjiang: Unrest in China's West**. New York: Columbia University Press.
- Ford, Chandra and Harawa, Nina (2011) 'A New Conceptualization of Ethnicity for Social Epidemiologic and Health Equity Research' **Social Science & Medicine**, 71: 251-258.
- Hall, S. (1986) 'Gramsci's relevance for the study of race and ethnicity', **Journal of Communication Inquiry**, 10: 5-27.
- Marshall, T. H. (1950). "**Citizenship and social class and other essays**." Cambridge: CUP.
- Parsons, T. (1975) "**Some Theoretical Considerations in the Nature and Trends of Ethnicity**", Harvard University Press
- Snyder, Lewis L. (1983) "Nationalism and the Flawed Concept of Ethnicity", **Canadian Review of Studies in Nationalism**, 10 no.2
- Stodolska, Monika (2018) 'Research on Race, Ethnicity, Immigration, and Leisure: Have We Missed the Boat?' **Leisure Sciences**, 40: 43-53
- Strauss, A. and Corbin, J. (1990). **Basics of Qualitative Research, Techniques and procedures for developing grounded theory**. Second Edition, ed. Thousand Oaks, CA, sage.
- Wade, peter, et al (2014), **Race Mixture, Nation, and Science in Latin America**, Durham, NC: Duke University Press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی